



A Jurisprudential Examination of Proxy (Niyābah) in Istikhārah and the Conditions and Limits of Its Permissibility (With a View to Contemporary Needs)

Mahdi Ebadi¹ ✓

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies (Shahid Motahhari), Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: mehdiebadi@um.ac.ir

Article Info

Article type:
Review Article

Article history:

Received: 14 October 2025

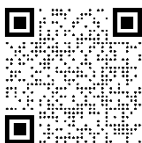
Revised: 2 November 2025

Accepted: 17 February 2026

Available online 10 March 2026

Keywords:

Proxy (Niyābah), Istikhārah (Seeking Divine Guidance), Imami Jurisprudence, Permissibility and Non-Permissibility.



ABSTRACT

The present research examines the issue of proxy (Niyābah) in Istikhārah (seeking divine guidance) from the perspective of Imami jurisprudence. Using a descriptive-analytical method, this study demonstrates that there is a consensus (Ijmā') among jurists on the permissibility of the principle of proxy in Istikhārah. This ruling is founded upon the nature of Istikhārah as a form of supplication and seeking goodness, the absence of any explicit religious prohibition, and the continuous practice of the Imams (pbuh) and the religious community. Subsequently, the conditions of the proxy (Nā'ib), including puberty, sanity, faith, and perfect attributes such as piety, presence of heart, and knowledge of the etiquette of Istikhārah, are examined. Regarding the principal (Mustakhīr)—the one for whom the Istikhārah is performed—it is emphasized that while it is not a condition for him to be informed or to give permission, the existence of genuine bewilderment on his part is necessary. Finally, the jurisprudential ruling on proxy in Istikhārah through modern tools is explained. The results indicate that these tools are only valid if they serve as a means of communication with a real proxy (a human being) and not merely as software algorithms.

Cite this article: Ebadi, M. (2025). A Jurisprudential Examination of Proxy (Niyābah) in Istikhārah and the Conditions and Limits of Its Permissibility (With a View to Contemporary Needs). *Jurispudence of worship Doctrines*, 6(11), 63-100.

<https://doi.org/10.30513/jwd.2026.7624.1259>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

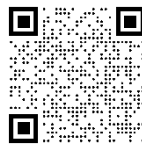


بررسی فقهی نیابت در استخاره و شرایط و حدود جواز آن (با نگاه به نیازهای معاصر)

مهدی عبادی^۱

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: mehdiebadi@um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹ کلیدواژه‌ها: نیابت، استخاره، فقه امامیه، جواز و عدم جواز.	پژوهش حاضر به بررسی نیابت در استخاره از منظر فقه امامیه می‌پردازد. این نگارش که با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته، نشان می‌دهد که اجماع فقها بر جواز اصل نیابت در استخاره استوار است و این حکم بر مبنای ماهیت استخاره به عنوان نوعی دعا و طلب خیر، عدم وجود منع صریح شرعی و سیره مستمر ائمه علیهم‌السلام و متشرع بنا شده است. در ادامه، شرایط نایب (استخاره گیرنده)، از جمله بلوغ، عقل، ایمان و صفات کمالی نظیر تقوا، حضور قلب و آگاهی از آداب استخاره بررسی شده و در مورد مستخیر (کسی که استخاره برای او انجام می‌شود)، عدم شرطیت اطلاع و اذن وی، اما لزوم وجود حیرت واقعی او، مورد تأکید قرار گرفته است. در نهایت، حکم فقهی نیابت در استخاره از طریق ابزارهای نوین تبیین شده است. نتایج نشان می‌دهد که این ابزارها تنها در صورتی معتبرند که واسطه‌ای برای ارتباط با یک نایب حقیقی (انسان) باشند، نه صرفاً الگوریتم‌های نرم‌افزاری.



استناد: عبادی، مهدی. (۱۴۰۴). بررسی فقهی نیابت در استخاره و شرایط و حدود جواز آن (با نگاه به نیازهای معاصر). *آموزه‌های فقه‌عبادی*، ۶(۱۱)، ۶۳-۱۰۰. <https://doi.org/10.30513/jwd.2026.7624.1259>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

نویسندگان.



مقدمه

تصمیم‌گیری در بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز زندگی، همواره یکی از چالش‌های بنیادین انسان بوده است. در آموزه‌های اسلامی، پس از تعقل و مشورت با صاحبان خرد، که قرآن کریم نیز بر آن تأکید ورزیده است ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾؛ (آل عمران/۱۵۹)، در مواردی که طریق صواب نامشخص مانده و حیرت بر فرد چیره می‌شود، استخاره به عنوان راهکاری معنوی برای طلب خیر و هدایت از پروردگار متعال مطرح می‌گردد (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۶۳). این عمل عبادی، که ریشه‌های مستحکمی در نصوص روایی ائمه اطهار علیهم‌السلام دارد، ابزاری است برای واگذاری امر به خداوند و رهایی از تردید در انتخاب‌های مهم زندگی (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۲۴۲). ماهیت عبادی استخاره و پیوند وثیق آن با مفاهیم والایی چون توکل، تفویض و رضا به قضای الهی، اهمیت پرداختن دقیق به جزئیات فقهی آن را دوچندان می‌سازد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۸).

در دنیای امروز، با گسترش پیچیدگی‌های زندگی و افزایش دغدغه‌ها، گاهی فرد نیازمند به استخاره، خود قادر به انجام آن نیست یا شرایط لازم (مانند عدم حضور قلب کافی، عدم آشنایی با نحوه صحیح استخاره یا موانع جسمانی) را برای آن ندارد. در چنین مواردی، نیابت در استخاره، به معنای انجام این عمل توسط فردی دیگر به جای شخص اصلی، مطرح می‌گردد. نیابت، به عنوان یک اصل فقهی، در بسیاری از ابواب فقهی، نظیر عبادات (مانند حج نیابتی) و معاملات (همچون وکالت)، از دیرباز مورد پذیرش فقها بوده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۳۶۱؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۷، ص ۱۷۶). با این حال، پرسش اساسی این است که آیا این قاعده کلی در مورد استخاره نیز جاری است؟ آیا نیابت در عملی که ذاتاً جنبه‌ای شخصی و ناظر به ارتباط مستقیم میان بنده و پروردگار است، صحیح و معتبر تلقی می‌شود؟ و در صورت جواز، شرایط و حدود فقهی نایب و مستخیر چیست؟ این موضوع، با توجه به کثرت مراجعه مردم به افراد متخصص یا اماکن مذهبی برای گرفتن استخاره از طریق نیابت، از اهمیت عملی بالایی برخوردار است.

پژوهش حاضر از آن جهت ضروری است که با وجود کاربرد گسترده نیابت در استخاره در میان آحاد جامعه و حتی برخی عالمان دینی، خلأ یک تحلیل فقهی جامع و مستدل پیرامون مبانی، شرایط و حدود آن احساس می‌شود. تفاوت نظر برخی فقها و وجود پاره‌ای شبهات و ابهامات در اذهان عمومی، لزوم تبیینی دقیق و منقح را گوشزد می‌کند. افزون بر این، ظهور ابزارهای نوین ارتباطی (مانند تلفن همراه و اینترنت) و امکان «نیابت از راه دور» از طریق این وسایل، مسائل مستحدثه‌ای را مطرح ساخته که نیازمند تبیین حکم شرعی و شرایط فقهی آن‌هاست. این پژوهش می‌تواند برای مخاطبان عام و خاص، طلاب علوم دینی و پژوهشگران حوزه فقه عبادی راهگشا باشد تا با مبانی، ادله و فتاوی معاصر در این زمینه به درستی آشنا شوند و ابهامات موجود برطرف گردد.

۱. پیشینه

کتاب‌های مستقلی درباره استخاره نگاشته شده است که «کتاب الاستخاره» اثر عیاشی و «الاستخاره والاستشارة» نوشته زبیری شافعی، از نخستین آثار در این زمینه دانسته شده‌اند. همچنین کتاب‌های دیگری مانند «فَتْحُ الْأَبْوَابِ بَيْنَ ذَوِي الْأَبْأَابِ وَ بَيْنَ رَبِّ الْأَرْبَابِ فِي الْإِسْتِخَارَاتِ»، تألیف سید بن طاووس؛ «کندوکاوی درباره استخاره و تفأل»، نوشته ابوالفضل طریقه‌دار؛ «إرشاد المُسْتَبْصِرِ فِي الْإِسْتِخَارَاتِ»، از سید عبدالله شُبَّار؛ «استخاره با قرآن»، تألیف شیخ بهایی؛ «استخاره‌نامه»، نوشته سید عبدالحسین لاری؛ «الإشارة عن معانی الاستخاره»، اثر فیض کاشانی؛ «الاستخارات»، نوشته محمدحسین مرعشی شهرستانی؛ «الاستخارات»، نوشته احمد بن عبدالسلام البحرانی؛ «الاستخاره من القرآن المجید والفرقان الحمید»، اثر میرزا ابوالمعالی کلباسی اصفهانی؛ «جواز الاستقسام بالالزام والاستخاره»، تألیف لطف الله صافی گلپایگانی؛ «مفاتیح الغیب در آداب استخاره»، از محمدباقر مجلسی؛ و «مفاتیح الغیب فی الاستخاره والاستشارة»، نوشته کفعمی، درباره استخاره و شرایط و انواع آن بحث کرده‌اند. با این حال، این آثار کم‌تر به موضوع نیابت پرداخته و غالباً آن را مفروض گرفته‌اند و بیشتر در آداب و شیوه‌های استخاره سخن گفته‌اند.

از جمله مقالات مرتبط با موضوع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «مشروعیت انواع استخاره در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)» (ابراهیمی، ۱۳۹۹، ش ۱۰، ص ۹-۲۱)؛ این مقاله به طور ضمنی به استحباب استخاره اشاره می‌کند، اما سخنی از نیابت به میان نمی‌آورد.
 ۲. «شیوه‌های مختلف استخاره در فرهنگ اسلامی» (خانی، ۱۳۷۶، ش ۱۳، ص ۲۲۳-۲۵۰)؛ نویسنده در این پژوهش، سیر تحول روش‌های استخاره از شکل ساده تا پیشرفته را بررسی کرده و معتقد است استخاره دارای روندی تکاملی بوده است.
 ۳. «بررسی مبانی و ماهیت استخاره» (عباسی مقدم، ۱۳۱۸، ش ۴۲، ص ۳۱-۴۸)؛ نویسنده این مقاله، پس از ذکر مبانی قرآنی و روایی استخاره، به اقسام مختلف آن پرداخته و بدون بررسی سندی، انواع استخاره را مستند به اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌داند. اما هنگامی که به روایتی می‌رسد که از استخاره با قرآن نهی می‌کند، پس از تضعیف سند، به تأویل آن روی می‌آورد؛ در حالی که روش منصفانه آن است که افزون بر بررسی سند این حدیث، اسناد روایات جواز استخاره نیز بررسی شود.
 ۴. «استخاره و اراده خداوند» (کریمیان، ۱۳۸۳، ش ۸-۹، ص ۴۱-۶۲)؛ این پژوهش را می‌توان مکمل مقاله عباسی مقدم دانست. نویسنده با بررسی سند روایات دو روش استخاره، «استخاره با نماز و دعا» را صحیح‌السند و «استخاره با رقع» را فاقد اعتبار می‌داند. وی در مورد استخاره با قرآن، علاوه بر تضعیف مستندات آن، این روش را به عنوان یک شیوه مشهور می‌پذیرد، اما در نهایت نتیجه می‌گیرد که استخاره با نماز، به دلیل مستندات صحیح‌السند، ارجح است.
 ۵. «استخاره به قرآن» (حیدری، ۱۳۸۲، ش ۲۹-۳۰، ص ۳۸-۵۲)؛ این پژوهش تنها به بررسی یکی از انواع استخاره می‌پردازد، اما از بررسی سند روایات چشم‌پوشی کرده و معتقد است ضرورتی برای این کار وجود ندارد؛ زیرا در مباحث مستحبی، به قاعده «تسامح در ادله سنن» عمل می‌شود.
- چنان که مشاهده می‌شود، غالب منابع به مسئله نیابت نپرداخته‌اند و از این رو، ضرورت پرداختن به این موضوع بیش از پیش آشکار می‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. مفهوم‌شناسی استخاره

استخاره در لغت، از ریشه «خیر» به معنای طلب خیر و خوبی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۸۰). در اصطلاح شرعی، استخاره عبارت است از طلب راهنمایی از خداوند متعال برای انتخاب بهترین و خیرترین مسیر در اموری که انسان در انجام یا ترک آن‌ها دچار تردید و حیرت شده است؛ به گونه‌ای که پس از تفکر، مشورت و تدبیر، هنوز راه روشنی برای او آشکار نشده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۴۹۸).

هدف اصلی استخاره، رفع حیرت و شک و دستیابی به آرامش خاطر در تصمیم‌گیری است؛ آرامشی که از توکل و تفویض امر به خداوند حاصل می‌شود. استخاره نشانه‌ای از اعتقاد به علم مطلق الهی و حکمت بی‌کران اوست که می‌تواند در مواقع اضطرار، راهگشای بندگان باشد (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱). این عمل، نه به معنای رها کردن عقل و مشورت، بلکه تکمله‌ای بر آن‌ها و آخرین گام پس از به کارگیری تمام توانمندی‌های بشری است.

استخاره دارای اقسام متعددی است که هریک روش و آداب خاص خود را دارند و از حیث روایی و کاربردی، تفاوت‌هایی میان آن‌ها وجود دارد:

الف. استخاره قلبی: این نوع استخاره، ساده‌ترین و اصیل‌ترین قسم است که در آن، فرد پس از تفکر و مشورت، با تمرکز و توجه قلبی، از خداوند طلب خیر و هدایت می‌کند تا میل قلبی او به یکی از طرفین تصمیم تقویت شود (طوسی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۸۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۷۹). برخی فقها این نوع استخاره را بر سایر اقسام مقدم می‌دانند (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱).

ب. استخاره با قرآن: یکی از رایج‌ترین انواع استخاره است که در آن، پس از صلوات و نیت، قرآن کریم گشوده شده و از آیات ابتدایی صفحه مورد نظر برای دریافت پاسخ استفاده می‌شود (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۲۵۳). این روش، محبوبیت بالایی در میان شیعیان دارد و روایات متعددی نیز درباره آن وارد شده است.

ج. استخاره با تسبیح (ذات الرقاع): این روش که به «استخاره ذات الرقاع» یا «استخاره با کاغذ» نیز معروف است، شامل نوشتن گزینه‌ها بر روی کاغذها، مخلوط کردن آن‌ها و بیرون آوردن تعدادی معین برای تعیین خیر است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۲۵۰؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۴۲). سپس، بر اساس زوج یا فرد بودن مهره‌های تسبیح یا نوشته‌های روی کاغذ، پاسخ استخاره مشخص می‌شود. برخی فقها این نوع را نیز معتبر دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۳۰۴).

د. استخاره با رقاع (کاغذ): این روش نیز مشابه استخاره با تسبیح است، با این تفاوت که عمدتاً بر اساس تعداد معینی از برگه‌های کاغذ که بر آن‌ها عبارات خاصی نوشته شده، انجام می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۱).

مهم است که استخاره تنها پس از تعقل و مشورت کافی انجام شود و نباید جایگزین آن‌ها باشد. فلسفه آن، بهره‌مندی از هدایت الهی در مواقع حیرت است، نه سلب مسئولیت از انسان در تفکر و تدبیر (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۶۸).

۲-۲. مفهوم‌شناسی نیابت

نیابت در لغت به معنای جانشینی، وکیل شدن و قائم مقام شدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۹۲؛ ابن فارس، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۵۱۵). در اصطلاح فقهی، نیابت به معنای انجام عملی توسط شخصی (نایب) به جای شخص دیگر (منوبّ عنه یا مستناب) است؛ به گونه‌ای که آثار شرعی آن عمل به منوبّ عنه بازگردد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۳۳؛ خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱۵، ص ۶۴).

نیابت در فقه دارای گستره وسیعی است و در ابواب مختلف کاربرد دارد. مهم‌ترین موارد آن عبارتند از:

الف. نیابت در عبادات: این نوع نیابت شایع‌ترین کاربرد را دارد و شامل انجام اعمال عبادی خاص توسط فردی به جای دیگری است. برجسته‌ترین نمونه آن، حج نیابتی است؛ به این معنا که فردی به جای شخص دیگری که توانایی انجام حج را ندارد (مانند میت یا فرد بیمار)، اعمال حج را انجام می‌دهد و ثواب آن به منوبّ عنه می‌رسد (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۴۲؛ امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱). همچنین نیابت در نماز، روزه، زیارت و موارد مشابه نیز مطرح است که هریک شرایط خاص خود را دارند.

ب. نیابت در معاملات (وکالت): در این نوع نیابت، شخص، فرد دیگری را وکیل خود قرار می‌دهد تا از جانب او در امور مالی و حقوقی اقدام کند. این نوع نیابت بیشتر جنبه قراردادی دارد و بر اساس عقد وکالت است (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۳۱).

ج. نیابت عامه و خاصه: نیابت عامه شامل مواردی است که شارع به طور کلی اجازه داده است عملی به نیابت انجام شود، در حالی که نیابت خاصه نیازمند اذن یا اجازه مخصوص از سوی شارع یا منوب عنه است (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۹۸).

شرط اساسی در صحت نیابت، قابلیت انتقال یا انجام عمل توسط نایب به جای منوب عنه است؛ بنابراین در مواردی که عمل جنبه شخصی محض دارد و قابل نیابت نیست (مانند ایمان آوردن یا توبه)، نیابت صحیح نخواهد بود.

۲-۳. نسبت استخاره با توکل، مشورت و عقل

پیش از استخاره، اسلام بر عقلانیت، مشورت و تدبیر تأکید فراوان دارد. آیات و روایات متعددی به کارگیری عقل و مشورت با افراد صالح و باتجربه را در تصمیم‌گیری‌ها ستایش می‌کنند (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۹). استخاره نباید به معنای نادیده گرفتن این اصول بنیادین باشد؛ بلکه گامی است پس از به کارگیری تمام قوای فکری و مشورتی (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۷۹). در حقیقت، استخاره زمانی مطرح می‌شود که انسان پس از طی این مراحل، همچنان در دوراهی قرار گرفته و راهکار روشنی نمی‌یابد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۹۱).

توکل بر خداوند نیز رکن اصلی استخاره است. استخاره تجلی‌گاه توکل بنده بر قدرت و علم مطلق الهی است؛ به این معنا که پس از انجام وظیفه عقلی و مشورتی، فرد دل را به خدا می‌سپارد و نتیجه را از او طلب می‌کند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۶۳). تفویض و رضا به قضای الهی نیز از آثار و نتایج معنوی استخاره صحیح هستند؛ به این صورت که فرد پس از استخاره باید به نتیجه‌ای که حاصل می‌شود راضی باشد و آن را خیر بداند، حتی اگر در ظاهر با میل باطنی او سازگار نباشد. این مرحله نشانه‌ای از کمال عبادی و تسلیم در برابر اراده خداوند است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۹). از این رو، استخاره یک عمل عبادی و معنوی است که در چارچوب اصول عقلانیت، توکل و رضا معنا می‌یابد.

۳. مشروعیت استخاره

در روایات و فقه، استخاره به دو معنا به کار رفته است: نخست، دعا و طلب خیر از خداوند و درخواست از او برای راهنمایی در وقت تحیر (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۹۸-۶۰۰؛ عکبری، ۱۴۱۳، ۲۱۶-۲۱۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۳). چنان که امام خمینی همین معنا را معنای حقیقی استخاره و استخاره مطلق و متعارف نزد خواص دانسته است (امام خمینی، ۱۳۸۰، ۶۹۰؛ امام خمینی، بی تا، ۹۰). دوم، درخواست راهنمایی از خداوند با قرآن یا تسبیح یا اشیای دیگر، درکاری که انسان در انجام آن تردید دارد، استخاره نامیده می شود (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۴۹).

برخی فقها (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۴۷-۲۶۶) و از جمله امام خمینی نیز در «کشف اسرار» در پاسخ به شبهه برخی معاصران درباره استخاره (امام خمینی، بی تا، ۸۹-۹۴)، و نیز در «تعلیق بر عروه» در بحث آداب سفر و مستحبات آن (امام خمینی، ۱۳۸۰، ۶۹۰-۶۹۱) و دیگر آثار، در موارد مختلف درباره اهمیت، مشروعیت، شرایط، آداب و شیوه های استخاره به هر دو معنا اظهار نظر کرده اند.

دراهمیت استخاره به معنای نخست، روایات بسیاری در منابع اسلامی آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۸۰)؛ چنان که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: هر کس درکاری بدون استخاره وارد گردد و گرفتار شود، مأجور نخواهد بود (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ۱۳۵؛ حر عاملی، ۱۴۷۰، ج ۸، ص ۸۰). نیز آن حضرت، انجام کاری بدون طلب خیر از خدا را نشانه شقاوت شمرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۷۹). امام خمینی نیز استخاره به این معنا را دارای ارزش دانسته و به استناد روایات (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۹۸؛ حمیری، ۱۴۱۳، ۵۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۰) و سیره ائمه (ع)، جایگاه و اهمیت این گونه از استخاره را بیان کرده است؛ از جمله از امام باقر (ع) نقل می کند که پدر ایشان، علی بن حسین (ع)، هنگام تصمیم به حج یا عمره، خرید و فروش و برخی کارهای دیگر، استخاره می کرد (امام خمینی، ۱۳۸۰، ۶۹۰). در اینکه استخاره به معنای نخست از چنین جایگاهی برخوردار است و ائمه (ع) به آن توصیه کرده اند، جای شبهه نیست و برخی فقها نیز به آن تصریح کرده اند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص ۶۵؛ عاملی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۴۷).

در مشروعیت استخاره به معنای نخست، میان فقها اختلافی وجود ندارد و همگی آن را پذیرفته‌اند (عکبری، ۱۴۱۳، ۲۱۶-۲۱۷؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۳). امام خمینی نیز با اشاره به روایات وارد شده در این زمینه (امام خمینی، ۱۳۸۰، ۶۹۰)، این نوع استخاره را مستحب دانسته و آن را از مصادیق دعای مورد اهتمام قرآن (فرقان/ ۷۷) شمرده است (امام خمینی، بی‌تا، ۹۰). ایشان خود نیز به این روش از استخاره عمل می‌کرد؛ از جمله نقل شده است که درباره ازدواج فرزندان، پس از تحقیق لازم، دو رکعت نماز می‌خواند و از خداوند طلب خیر کرده، کار را به او واگذار می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۷۹، ۵۱۸).

در مشروعیت استخاره به معنای دوم، یعنی وا گذاشتن انتخاب به خداوند با رقعہ یا قرآن، میان فقها اختلاف است (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۵۱-۲۶۶). برخی فقهای شیعه (اردبیلی، بی‌تا، ۶۲۶) و اهل سنت (حمادی، بی‌تا، ۵۴۰-۵۴۴) این نوع استخاره را جایز ندانسته و آن را مصداق قمار و اِزْلام جاهلیت و حتی شرک به شمار آورده‌اند. برخی معاصران نیز آن را مخالف قرآن و بی‌اثر در رفع مشکلات مسلمانان دانسته‌اند (امام خمینی، بی‌تا، ۹۰)؛ اما بیشتر فقهای شیعه، از جمله ابن‌طاووس (ابن‌طاووس، ۱۴۰۶، ۱۸۱-۱۸۴)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۷۰) و شیخ یوسف بحرانی (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۳۲)، و نیز شماری از فقهای اهل سنت (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۱۶۸)، آن را مشروع دانسته‌اند. برخی فقهای شیعه نیز مشروعیت آن را به اصحاب نسبت داده (فاضل مقداد، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۸) و روایات وارد شده در این باب را مستفیض، بلکه متواتر تلقی کرده‌اند (صدر، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۹۵).

برخی فقها برای اثبات مشروعیت این قسم به آیات قرآن، از جمله ماجرای قرعه درباره یونس پیامبر علیه السلام (صافات/ ۱۴۱) و سرپرستی حضرت مریم علیها السلام (آل عمران/ ۴۴)، و نیز به روایات (برقی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۹۸) و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله (ابن‌طاووس، ۱۴۰۹، ۱۶۱) استناد کرده‌اند. برخی دیگر معتقدند اطلاق روایاتی که بر مشروعیت نوع اول استخاره دلالت دارد و نیز روایات مربوط به اهمیت و آداب استخاره، بر مشروعیت استخاره به معنای دوم نیز دلالت می‌کند (ابن‌طاووس، ۱۴۰۹، ۱۵۳-۱۶۰). همچنین، سیره متشرعه، به ویژه علما، از دیگر ادله مورد استناد برای مشروعیت این نوع استخاره است (کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۵۳؛ صدر، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۱۴).

امام خمینی نیز استخاره به این معنا را مشروع دانسته و با استناد به قرآن، آن را از راه‌های برون رفت از اضطرار و مشمول آیه «أَمَّنْ يَحِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا» (نمل/۶۲) معرفی کرده است (امام خمینی، بی تا، ۹۱-۹۲؛ ۱۳۸۰، ۶۹۰). ایشان به دلیل عقل نیز تمسک کرده و در پاسخ به شبهات برخی روشنفکران درباره بی اثر بودن استخاره، استدلال می‌کند که خروج از تحیر با بهره‌گیری از وسیله‌ای مناسب، امری مطابق با طبع انسان است (امام خمینی، بی تا، ۹۰-۹۱)، هر چند ابزار این برون رفت در میان مسلمانان و دیگران متفاوت است. در سیره عملی امام خمینی نیز استخاره برای دیگران به معنای دوم مشاهده می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۰۸). با این حال، ایشان نه تنها دیگران را به کثرت استخاره به این معنا توصیه نمی‌کرد، بلکه آنان را از افراط در آن بازمی‌داشت و گاه در پاسخ به طلبی که درخواست استخاره می‌کردند، با لحنی طنزآمیز، آنان را به توکل بر خدا، تلاش علمی و پرهیز از افراط در استخاره توصیه می‌کرد (علم الهدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۸-۸۹).

از سوی دیگر، برخی علما بر آن اند که اصل در استخاره، انجام آن توسط خود شخص است (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۶۵). محمد باقر مجلسی، پس از تأیید نظر ابن طاووس مبنی بر جواز استخاره برای دیگری با تمسک به عمومات، انجام استخاره توسط خود فرد را اولی و احوط دانسته و افزوده است که اگر این عمل برای دیگری جایز یا مطلوب بود، شایسته بود اصحاب از ائمه علیهم‌السلام درخواست استخاره کنند؛ افزون بر آن، شخص مضطر اگر خود استخاره کند، به اجابت نزدیک‌تر است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۸، ص ۲۸۵). در مقابل، برخی دیگر، جواز استخاره برای دیگری را از مصادیق توسل به افراد مقرب برای تقرب به خداوند دانسته‌اند (بحرانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۵۳۳) و گروهی نیز آن را در عمومات حسن قضای حاجت مؤمن داخل کرده و جایز شمرده‌اند (صدر، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۲۳).

آیت الله صافی گلپایگانی، از مراجع تقلید شیعه، میان «استسقام» و استخاره تفکیک قائل شده، نظر شیخ شلتوت را رد کرده (گلپایگانی، بی تا، ص ۸-۱) و برای استحباب استخاره به روایات متعددی استناد کرده است (گلپایگانی، بی تا، ص ۷-۹).

اهم ادله مشروعیت و حکم فقهی

الف. ادله روایی (نقلی): ریشه استخاره در روایات اهل بیت علیهم‌السلام و سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دیده می‌شود. گرچه برخی روایات، مانند روایت ابی حمزه ثمالی (منقول در منابعی چون «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی)، در دلالت بر اصل مشروعیت استخاره با اشکالاتی از حیث انطباق صریح مواجه‌اند، اما مجموع روایات و سیره عملی معصومان علیهم‌السلام بر جواز و استحباب آن دلالت دارند. نصوص روایی متعددی، از جمله آنچه در کتب اربعه (مانند «تهذیب الاحکام» و «مصباح المتهجد» شیخ طوسی و نیز «الکافی» کلینی) و «بحار الأنوار» علامه مجلسی نقل شده، نشان‌دهنده مشروعیت استخاره است. برای نمونه، روایات مربوط به استخاره با قرآن یا تسبیح، که در آن‌ها دستورالعمل‌هایی برای انجام این عمل ارائه شده است، بر پذیرش آن در شرع دلالت دارند. همچنین، دعای مأثور نقل شده از امام صادق علیه‌السلام که در آن از خداوند برای فرد درخواست‌کننده طلب خیر می‌شود، مؤید ماهیت استخاره به عنوان طلب خیر و هدایت است (حرعاملی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۷۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۸۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۲۵۰).

ب. سیره مسلمین و فقها: سیره مستمره و عملی مسلمانان در طول تاریخ، در کنار سیره فقها در استناد به روایات و تبیین احکام استخاره، خود مؤیدی قوی بر مشروعیت و پذیرش این عمل در فقه اسلامی است. این سیره، به ویژه در میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، به حدی است که می‌توان آن را از مصادیق سیره مستمره به شمار آورد (محقق کرکی، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۳۸۸).

حکم فقهی استخاره: بر اساس ادله روایی و سیره مسلمانان، حکم فقهی استخاره «استحباب» است. استخاره ماهیتاً نوعی دعا و طلب هدایت از خداوند متعال است؛ دعایی که در چارچوب توکل و رضا به قضای الهی معنا می‌یابد. از آنجا که در استخاره، فرد با دعا و نیایش، خیر و صلاح خود را از خداوند طلب می‌کند، این عمل در زمره افعالی قرار می‌گیرد که دارای جنبه عبادی است و انجام آن، به ویژه در موارد تردید و حیرت، مستحب شمرده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲۸؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱).

۴. بررسی ادله جواز نیابت در استخاره

۴-۱. ادله عام: گسترش جواز نیابت و دعا برای دیگران

منظور از ادله عام، آن دسته از نصوص و مبانی است که به طور کلی بر جواز نیابت در اعمال خیر یا عبادات، یا مشروعیت دعا و طلب خیر برای دیگران دلالت دارند و می‌توان آن‌ها را با تعمیم ملاک یا قاعده کلی، به استخاره نیز تسری داد. این ادله، مستقیماً به استخاره نیابتی اشاره نمی‌کنند، اما می‌توانند مبنای قوی برای جواز آن فراهم آورند.

۴-۱-۱. جواز نیابت در سایر عبادات و استصحاب کلی

در فقه امامیه، نیابت در بسیاری از عبادات واجب و مستحب پذیرفته شده و از نظر فقها بلامانع است. این عبادات شامل:

الف. حج و عمره نیابتی: روایات متعددی بر جواز انجام حج و عمره به نیابت از فرد زنده (در صورت عذر) یا از جانب میت دلالت دارند. برای مثال، روایت حسین بن علی بن فضال از ابی الحسن علیه السلام که فرمود: «إذا حج الرجل عن الرجل، أجزأه عنه» (حر عاملی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۵۱).

ب. نماز و روزه نیابتی: انجام نماز و روزه قضا به نیابت از میت نیز مورد اتفاق فقهاست و روایات متعددی بر آن دلالت دارند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۰۱).

ج. زیارت نیابتی و سایر مستحبات: زیارت قبور ائمه علیهم السلام و سایر اعمال مستحبی مانند صدقه و دعا نیز به نیابت از دیگران جایز است و ثواب آن به نیت شونده می‌رسد. تحلیل دلالت:

اگرچه استخاره، عبادتی دارای وجوب عینی مانند نماز یا حج نیست و بیشتر جنبه ارشادی و هدایتی دارد، اما یک عمل عبادی و مستحب محسوب می‌شود که هدف آن طلب خیر از خداوند است. در اینجا قاعده اولویت (اولویت قطعی یا ظنی) قابل طرح است؛ بدین معنا که اگر شارع مقدس نیابت در اعمال واجب و مهمی چون حج و نماز را جایز دانسته و آثار آن را بر منوب عنه مترتب کرده است، به

طریق اولی نیابت در عملی مستحب و سبک‌تر مانند استخاره نیز جایز خواهد بود. این استدلال بر این مبنا استوار است که نیابت‌پذیری یک عمل عبادی، به ذات آن عمل بازمی‌گردد نه صرفاً به وجوب آن. بنابراین، اگر ملاک نیابت‌پذیری در عبادات، قابلیت انجام عمل توسط غیر و ترتب آثار معنوی بر منوبّ عنه باشد، استخاره نیز واجد این قابلیت است.

ممکن است اشکال شود که استخاره یک عمل قلبی و شخصی است و نیابت در آن مانند ایمان آوردن یا توبه، غیرممکن است.

پاسخ: این اشکال وارد نیست؛ زیرا استخاره در واقع نوعی دعاست و دعا برای دیگری (که نیابت در آن جایز است) با ایمان آوردن (که صرفاً جنبه شخصی دارد) متفاوت است. نایب صرفاً واسطه‌ای برای انجام عمل استخاره و طلب خیر از جانب دیگری است. ثانیاً، اگر این اشکال پذیرفته شود، باید نیابت در نماز و حج نیز به دلیل جنبه شخصی و نیت قلبی، غیرممکن باشد؛ در حالی که این نیابت‌ها مورد پذیرش فقها قرار گرفته‌اند.

۴-۱-۲. روایات جواز دعا و طلب خیر برای دیگران

منابع روایی شیعه مملو از احادیثی است که بر جواز دعا کردن یک فرد برای دیگری و طلب خیر از خداوند برای او دلالت دارند و حتی بر فضیلت آن تأکید می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، ص ۳۱۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۶۲). مثال روایی: روایت مشهور «دعاء المؤمن للمؤمن بظهر الغیب مستجاب» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۰۸).

تحلیل دلالت: استخاره در واقع نوعی دعای خاص و طلب خیر از خداوند برای رفع حیرت و دستیابی به بهترین گزینه است. بنابراین اگر اصل دعا برای دیگری جایز و مستجاب باشد، انجام عملی خاص مانند استخاره با قرآن، تسبیح یا رِقاع، به عنوان قالبی از همین دعا و طلب خیر به نیابت از دیگری نیز قابل توجیه خواهد بود. نایب در اینجا نقش واسطه‌ای را ایفا می‌کند که عمل طلب خیر را با رعایت آداب خاص استخاره، به نیابت از شخص دیگر انجام می‌دهد. این امر نه تنها منافاتی با ارتباط بنده با خالق ندارد، بلکه می‌تواند در برخی موارد آن را تقویت نیز کند.

۴-۱-۲-۱. مبانی عقلی و عرفی

علاوه بر ادله نقلی، می‌توان از برخی مبانی عقلی و سیره عقلایی و عرفی نیز برای تقویت جواز نیابت در استخاره بهره برد. اگرچه فقه امامیه عمدتاً بر نصوص شرعی استوار است، اما عقل و سیره عقلایی نیز در کشف حکم شرعی و تأیید آن دارای جایگاه هستند (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۸۰؛ شهید صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۸۰).

۴-۲-۱-۲. عدم منع عقلی و عرفی (اصل اباحه و عدم استلزام محال)

اساساً از منظر عقل سلیم، انجام عملی عبادی مانند استخاره (که در ماهیت خود نوعی دعا، درخواست خیر و ارتباط با مبدأ هستی است) به نیابت از دیگری، مستلزم محال عقلی نیست. به بیان دیگر، هیچ قاعده عقلی وجود ندارد که اثبات کند استخاره صرفاً عملی شخصی و غیرقابل نیابت است، به گونه‌ای که انجام آن توسط دیگری ماهیت آن را تغییر داده یا آن را بی‌اثر کند. همان‌طور که انسان می‌تواند برای شفای بیمار یا موفقیت دیگری دعا کند و آثار معنوی آن دعا به منوب عنه برسد (که این امر در شرع و عرف پذیرفته شده است)، دلیلی عقلی بر عدم امکان طلب خیر از طریق استخاره برای شخص دیگر وجود ندارد (سبحانی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۵۵).

در حقیقت، نایب در اینجا صرفاً واسطه‌ای برای انجام این درخواست ویژه از جانب فرد اصلی است و این وساطت، منافاتی با توکل و ارتباط قلبی نیت‌کننده اصلی با خداوند ندارد. از این رو، عقلانیت نه تنها نیابت در استخاره را نفی نمی‌کند، بلکه آن را به عنوان راهکاری قابل فهم برای مواردی که شخص قادر به انجام استخاره نیست، قابل توجیه و پذیرش می‌داند.

از منظر عرف متشرعه و سیره عقلایی نیز، رجوع به افراد صالح، باتقوا و آگاه به شیوه استخاره برای طلب خیر (استخاره نیابتی) امری رایج و پذیرفته شده است. این سیره، نه تنها در میان عامه مردم، بلکه در میان طلاب علوم دینی و حتی برخی فقها نیز رواج داشته و دارد. اگر این عمل با عقل یا عرف ناسازگار بود و مورد نکوهش قرار می‌گرفت، چنین سیره‌ای شکل نمی‌گرفت و انتظار می‌رفت که از سوی شارع مقدس نهی صریحی از آن صادر شود. سکوت شارع در برابر یک سیره عقلایی مستمر، در

اصول فقه به منزله امضای آن سیره تلقی می‌شود، مگر اینکه دلیلی بر رد یا منع آن اقامه گردد (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۶۵). با توجه به عدم وجود چنین منعی در نصوص شرعی، می‌توان این سیره را مؤیدی بر جواز نیابت در استخاره دانست.

۴-۲-۳. قاعده «کل ما جاز فیہ النیابة جاز التوکیل فیہ» و ملاکات

نیابت‌پذیری

یکی از قواعد عام در فقه، قاعده «کل ما جاز فیہ النیابة جاز التوکیل فیہ» یا به تعبیر دیگر، هر عملی که انجام آن به نیابت از دیگری جایز باشد، تفویض آن به وکیل نیز رواست. این قاعده، هر چند بیشتر در باب وکالت مطرح می‌شود، اما اصل قابلیت نیابت‌پذیری را در عبادات و اعمال حقوقی تبیین می‌کند. در فقه، نیابت در عباداتی چون حج و زیارت، نماز و روزه (پس از مرگ یا در موارد خاص مانند نذر) به وضوح جایز شمرده شده است (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۳۶۱).

ملاک اصلی نیابت‌پذیری یک عمل این است که آن عمل جنبه «انجام برای غیر» یا «تحقق اثر برای غیر» را داشته باشد و صرفاً یک امر شخصی محض و غیرقابل انتقال نباشد؛ مانند ایمان آوردن یا توبه که تنها از شخص خود فرد صادر می‌شود. استخاره، اگرچه از حیث نیت و ارتباط قلبی با فرد اصلی مرتبط است، اما در مقام عمل مشتمل بر دعا، طلب خیر و اجرای آدابی خاص (مانند گشودن قرآن یا شمارش تسبیح) است که این اجزاء می‌توانند توسط دیگری انجام شوند.

نایب در واقع فعل طلب خیر را به نیابت از منوب عنه و به نیت او از خداوند درخواست می‌کند. این امر، مشابه دعای یک فرد برای دیگری است که هیچ فقیهی در جواز آن تردید نکرده است. اگر دعا برای دیگری جایز باشد، انجام آداب خاص این دعا با هدف طلب خیر نیز باید جایز باشد. بنابراین، با تمسک به ملاک جواز نیابت در اعمال عبادی و نیز ملاک جواز دعا برای دیگران، می‌توان جواز نیابت در استخاره را تقویت کرد. این قاعده یا ملاک، به ویژه در مواردی که نص صریحی در دست نیست، می‌تواند راهگشای استنباط حکم شرعی باشد.

۴-۲. ادله خاص: بررسی روایات و سیره

۴-۲-۱. روایات دال بر انجام استخاره توسط ائمه علیهم السلام برای دیگران

برخی نقل‌ها حکایت از آن دارند که ائمه معصومین علیهم السلام در پاسخ به درخواست‌های اصحاب و شیعیان خود، اقدام به انجام استخاره برای آنان می‌کردند. این عمل، قوی‌ترین دلیل بر جواز و مشروعیت نیابت در استخاره محسوب می‌شود؛ چراکه سیره معصوم علیه السلام حجت شرعی است.

۴-۲-۱-۱. روایت ابا حمزه ثمالی

متن روایت (با مضمون): نقل شده است که ابا حمزه ثمالی (از ثقات و اصحاب جلیل‌القدر ائمه) در مورد ازدواج یکی از نزدیکان خود دچار تردید شد و از امام صادق علیه السلام درخواست کرد که برای او استخاره‌ای انجام دهند. امام علیه السلام نیز دست به دعا برداشتند و از خداوند برای او طلب خیر کردند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۲۴۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۹۲).

توضیح: در صورتی که صحت و اعتبار سندی این روایت محرز گردد، دلالت آن بر جواز نیابت در استخاره کاملاً روشن است. عمل امام علیه السلام که معصوم و حجت شرعی هستند، بهترین تأیید بر مشروعیت این عمل است. این روایت نشان می‌دهد که طلب استخاره از دیگری و انجام آن به نیابت از سائل، جایز و مورد تأیید معصوم بوده است.

۴-۲-۱-۲. سیره مستمره رجوع شیعیان به ائمه و عالمان برای استخاره

در منابع تاریخی و شرح حال ائمه علیهم السلام و بزرگان شیعه، نقل‌های فراوانی وجود دارد که حاکی از رجوع مردم به ائمه علیهم السلام و پس از ایشان به فقها و عالمان برجسته برای انجام استخاره است. این سیره، حتی تا به امروز نیز در حوزه‌های علمیه و نزد مراجع تقلید ادامه دارد.

توضیح: این سیره مستمره و فراگیر، خود دلیلی قوی بر جواز نیابت در استخاره است. سکوت معصوم علیه السلام در برابر یک سیره رایج در میان شیعیان، به منزله امضای

آن و تأیید مشروعیت آن تلقی می‌شود، مگر اینکه دلیلی بر رد یا منع آن اقامه گردد (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۶۵). این سیره، به دلیل عمومیت و استمرار آن در اعصار مختلف، ضعف احتمالی برخی اسناد خاص را نیز جبران کرده و به عنوان جابر ضعف سند عمل می‌نماید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۷۶).

۴-۲-۲. عدم وجود نهی صریح از نیابت

یکی از دلایل مهم برای جواز نیابت در استخاره، فقدان هرگونه نهی صریح یا اشاره به کراهت از سوی شارع مقدس (در قرآن و روایات) درباره آن است. با توجه به اهمیت استخاره در میان مردم و رواج آن، اگر نیابت در آن جایز نبود یا مکروه شمرده می‌شد، انتظار می‌رفت که از سوی ائمه علیهم‌السلام نهی صریحی در این خصوص صادر شود؛ حال آنکه چنین نهی‌ای در منابع معتبر حدیثی مشاهده نمی‌شود. این استدلال بر اصل اباحه در امور غیر منصوص و نیز بر عمومات جواز نیابت در اعمال قابل نیابت استوار است، مگر آنکه دلیل معتبر بر منع یا کراهت اقامه شود (امام خمینی، ۱۳۶۷، م ۱۸۹۸).

۴-۳. نقد و بررسی ادله و پاسخ به شبهات

۴-۳-۱. اشکال بر ماهیت شخصی استخاره

برخی ممکن است اشکال کنند که استخاره در ذات خود، یک ارتباط شخصی و قلبی میان بنده و خداوند است و نیابت در آن، ماهیت این ارتباط را تغییر داده یا از بین می‌برد؛ چراکه طلب خیر واقعی باید از سوی خود فرد و با حضور قلب او صورت گیرد.

پاسخ: این اشکال از آنجا ناشی می‌شود که به ماهیت استخاره به عنوان صرفاً یک «عمل قلبی محض» نگاه می‌کند، در حالی که این تحلیل کامل نیست. استخاره گرچه نیازمند نیت قلبی است، اما در عین حال فعلی خارجی محسوب می‌شود که شامل دعا، تلاوت قرآن یا شمارش تسبیح است. این فعل خارجی و دعایی قابلیت نیابت دارد؛ همان گونه که در دعا برای شفای بیماری یا دفع بلا از دیگران نیز چنین است.

نایب در اینجا واسطه‌ای برای انجام «فعل طلب خیر» به نیت منوبّ عنه است و این واسطه‌گری با حضور قلب و توکل منوبّ عنه منافاتی ندارد. نیت اصلی و توکل به خداوند همچنان متعلق به شخص صاحب استخاره است و نایب صرفاً مجری آداب و واسطه‌ای در ابراز این نیت به شمار می‌آید.

۴-۳-۲. اشکال بر ضعف سندی روایات خاص

نقدی که بر روایات خاص دال بر جواز نیابت وارد می‌شود، ناظر به اعتبار سندی برخی از این نقل‌هاست؛ به این معنا که ممکن است برخی از این روایات از حیث سلسله سند ضعیف یا مرسل باشند و نتوان به تنهایی به آن‌ها استناد کرد.

پاسخ: این نقد، در صورت صحت، صرفاً به ضعف سند برخی روایات خاص مربوط می‌شود و به اصل جواز نیابت در استخاره لطمه‌ای وارد نمی‌کند. نخست آنکه، مجموع روایات و قرائن موجود (از جمله روایات عام دال بر جواز نیابت و دعا) می‌تواند ضعف سندی برخی نقل‌ها را جبران کند. دوم آنکه، شهرت فتوایی فقها در جواز استخاره نیابتی و نیز سیره مستمره متشرعه در طول اعصار، خود می‌تواند جابر ضعف سند باشد و به روایت اعتبار ببخشند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷). افزون بر این، بسیاری از فقها در حوزه مستحبات و سنن، قائل به قاعده تسامح در ادله سنن هستند؛ بر اساس این قاعده، در دلالت و حتی سند روایات مربوط به مستحبات، تسامح رواست و سخت‌گیری‌های مربوط به احکام الزام‌آور لازم نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۳۰۱).

در مجموع، با توجه به ادله عام (جواز نیابت در عبادات و دعا برای دیگران)، قرائن خاص (روایات و سیره عملی ائمه علیهم‌السلام و متشرعه)، و نیز عدم وجود نهی صریح از سوی شارع، همچنین فقدان مانع عقلی یا عرفی، اصل جواز نیابت در استخاره در فقه امامیه قوی و قابل دفاع است. این نتیجه، پایه‌ای برای بررسی شرایط و حدود این جواز خواهد بود.

۵. نظریات فقهی متقدم و متأخر پیرامون نیابت در استخاره

اگرچه بسیاری از فقها بحث «نیابت در استخاره» را به عنوان باب مستقل مطرح

نکرده‌اند، اما می‌توان از خلال کلمات آنان در ابواب استخاره، نیابت در عبادات و قواعد عام فقهی، نظرشان را استنباط کرد.

۵-۱. فقه‌های متقدم

۵-۱-۱. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)

شیخ طوسی در کتب فقهی و حدیثی خود نظیر «تهذیب الاحکام» و «مصباح المتهجد» به تفصیل به مباحث استخاره پرداخته و روایات مربوط به آن را نقل کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۴۶؛ ۱۴۱۸، ص ۶۷). اگرچه ایشان به صراحت بابی تحت عنوان «نیابت در استخاره» نگشوده‌اند، اما در ضمن روایات مربوط به استخاره ذات الرقاع، برخی نقل‌ها حاکی از آن است که امام معصوم علیه السلام برای سائلین استخاره انجام می‌دادند؛ مانند روایت نقل شده از امام صادق علیه السلام برای ابا حمزه ثمالی که در بخش ادله خاص نیز به آن اشاره شد. پذیرش این روایات در کتب شیخ، می‌تواند به منزله تأیید تلویحی جواز این نوع نیابت باشد. استناد ایشان به روایاتی با این مضمون، نشان دهنده عدم اشکال در انجام استخاره برای دیگری است.

۵-۱-۲. علامه حلی (م ۷۲۶ ق)

علامه حلی در کتب خود نظیر «قواعد الأحکام» و «تذکره الفقهاء» به تفصیل اقسام استخاره را بیان کرده است. ایشان نیز همچون دیگر فقها، به طور مستقیم به بحث نیابت در استخاره نمی‌پردازد. با این حال، مبانی عامی که ایشان برای جواز نیابت در عبادات دیگر (مانند حج یا نماز) مطرح می‌کند، می‌تواند راهی برای بسط آن به استخاره باشد.

قاعده «کل ما جاز استنابته فیه جازله فعله عن نفسه» (هر عملی که نیابت در آن جایز باشد، انجام آن توسط خود فرد نیز جایز است) یا برعکس، از قواعد کلی مطرح در آثار فقهاست که می‌تواند در این مقام نیز مورد استناد قرار گیرد (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۷۱). در واقع، نبود تصریح به منع، می‌تواند به منزله عدم اشکال تلقی شود؛ خصوصاً با توجه به اینکه استخاره نوعی دعا و طلب خیر است و دعا به نیابت از دیگری نیز جایز است.

۵-۱-۳. شهید اول (م ۲۸۶ق)

شهید اول در *اللمعة الدمشقية*، ضمن اشاره به اقسام استخاره، بر جواز استخاره با رقع و تسبیح تأکید می‌کند (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۴۲). ایشان نیز به طور صریح بابتی برای نیابت در استخاره مطرح نمی‌کند. با این حال، اهمیت دادن به «اخلاص» در استخاره، نکته‌ای است که در مباحث نیابت حائز اهمیت می‌شود؛ آیا اخلاص نایب کفایت می‌کند یا اخلاص منوط عنه نیز شرط است؟ اگرچه شهید به این بُعد در نیابت ورود نکرده است، اما تأکید بر جنبه معنوی استخاره می‌تواند تلویحاً به شخصی بودن آن نیز اشاره داشته باشد؛ البته این امر با نیابت در دعا منافاتی ندارد.

۵-۱-۴. محقق کرکی (م ۹۴۰ق)

محقق کرکی در *جامع المقاصد*، ضمن شرح قواعد فقهی، به بحث نیابت در عبادات می‌پردازد. ایشان نیز مانند سایر فقها، به طور مستقیم به نیابت در استخاره اشاره‌ای نمی‌کند، اما سیره عملی فقها و مردم در رجوع به علما برای استخاره را می‌توان نوعی تأیید ضمنی تلقی کرد (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۸۸). استدلال به سیره عملی مستمره، یکی از روش‌های استنباط در فقه شیعه است که در مواردی که نص صریح وجود ندارد، به آن رجوع می‌شود.

۵-۲. فقهای متأخر

۵-۲-۱. علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق)

علامه مجلسی در *بحار الأنوار*، روایات متعددی را در باب استخاره گردآوری کرده است که برخی از آن‌ها شامل مواردی است که ائمه علیهم‌السلام یا اصحاب، برای دیگران استخاره انجام داده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۲۴۷ به بعد). ایشان با نقل این روایات، به طور ضمنی جواز نیابت در استخاره را مورد تأیید قرار داده‌اند. تأکید ایشان بر جامعیت نقل روایات، خود نشان‌دهنده عدم اشکال در این نوع عمل است.

۵-۲-۲. شیخ یوسف بحرانی

ایشان نیز که متعرض مسئله شده‌اند، با اعتراف به نبودن روایت صریح بر جواز آن، به اطلاقات ادله وکالت برای جواز آن استناد کرده‌اند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۳۲).

۵-۲-۳. سید محمدکاظم یزدی (م ۱۳۳۷ق)

صاحب عروة الوثقی، یکی از برجسته‌ترین فقهای متأخر است که رساله عملیه ایشان مبنای فتاوی بسیاری از فقهای معاصر قرار گرفته است. ایشان در مبحث استخاره، به تفصیل اقسام آن را بیان می‌کند و در مورد نیابت، اگرچه تصریح بسیار روشنی به باب مستقلی با عنوان «نیابت در استخاره» ندارد، اما فتاوی ایشان در جواز نیابت در سایر عبادات (مانند حج و زیارت) و نیز عدم منع از دعا برای دیگران، می‌تواند مبنایی برای استنباط جواز نیابت در استخاره باشد. از سوی دیگر، سیره عملی ایشان و ارجاع مردم به ایشان برای استخاره نیز خود دلیلی بر جواز آن در نگاه ایشان است (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱).

۵-۳. فقهای معاصر

با رشد ارتباطات و دسترسی آسان‌تر به فقها، موضوع نیابت در استخاره، به‌ویژه از طریق ابزارهای نوین، بیشتر مطرح شده و فقهای معاصر نیز در رساله‌های عملیه و استفتائات خود به آن پرداخته‌اند. اجماع نسبی بر جواز اصل نیابت وجود دارد، اما در جزئیات و شرایط، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد.

۵-۳-۱. امام خمینی (م ۱۳۶۸ش)

امام خمینی در تحریر الوسیله و مجموعه استفتائات خود، استخاره را از راه‌های طلب خیر از خداوند می‌دانند و بر این نکته تأکید دارند که این امر پس از مشورت و تعقل صورت می‌گیرد. ایشان به‌طور صریح، نیابت در استخاره را جایز می‌دانند و این امر در سیره عملی ایشان نیز مشهود بوده است؛ به‌گونه‌ای که افراد برای استخاره به ایشان مراجعه می‌کردند. مبنای دیدگاه ایشان، اصل جواز در عبادات و عدم وجود منع خاص است. همچنین، ایشان بر نیت نایب و نیز تشرع و تقوای وی تأکید دارند تا استخاره به وجه صحیح انجام شود (امام خمینی، بی‌تا، ۹۱-۹۲؛ ۱۳۸۰، ۶۹۰).

۵-۳-۲. آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی (م ۱۴۱۳ق)

آیت‌الله خوئی در آثار خود، به‌ویژه در دروس فقهی و فتاوايشان، استخاره را به‌عنوان

نوعی دعا برای کشف خیر و دوری از شر می دانند. ایشان نیز نیابت در استخاره را جایز می شمارند و سیره عملی متشرعه را یکی از دلایل آن می دانند. تأکید ایشان بر این است که نایب باید نیت کند که استخاره را برای آن شخص مشخص (منوب عنه) انجام می دهد. ایشان معتقدند که استخاره، هرچند عملی قلبی است، اما چون مشتمل بر دعا و طلب است، قابلیت نیابت دارد (خونی، ۱۴۱۶، ج ۱، س ۱۱۰۴).

۵-۳-۳. آیت الله سید علی سیستانی (مدظله العالی)

آیت الله سیستانی نیز در رساله عملیه و استفتائات خود، نیابت در استخاره را جایز می دانند. ایشان بر این نکته تأکید دارند که فردی که استخاره می گیرد (نایب)، باید خود معتقد به استخاره باشد و آن را جدی بگیرد. همچنین، ایشان شرایطی از قبیل تقوای نایب را مطرح می کنند تا احتمال خطا یا سوء استفاده کاهش یابد. ایشان نیز سیره متشرعه و عدم وجود منع شرعی را دلیلی بر جواز می دانند (سیستانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۹؛ ۱۳۸۵، ج ۲، س ۵۰۵).

۵-۳-۴. آیت الله ناصر مکارم شیرازی (مدظله العالی)

آیت الله مکارم شیرازی نیز جواز نیابت در استخاره را تأیید می کنند و آن را امری رایج می دانند. ایشان تأکید می کنند که «استخاره گرفتن برای دیگران مانعی ندارد، به شرط اینکه متقاضی، خود در انتخاب راه به نتیجه ای نرسیده باشد و استخاره گیرنده نیز با حضور قلب و رعایت کامل آداب استخاره، آن را انجام دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، س ۴۲۸). ایشان همچنین به صراحت، جواز استخاره از طریق ابزارهای نوین (مانند تلفن و اینترنت) را نیز مطرح می کنند، به شرط آنکه توسط فردی متدین و آشنا به آداب استخاره انجام گیرد.

۵-۳-۵. آیت الله حسین نوری همدانی (مدظله العالی)

آیت الله نوری همدانی نیز نیابت در استخاره را جایز می دانند و بر اهمیت نیت صحیح نایب و وجود حیرت واقعی در مستخیر تأکید می کنند. ایشان نیز بر مبانی مشابه دیگر فقها، یعنی عدم منع و سیره متشرعه، فتوا می دهند.

۵-۳-۶. آیت‌الله جوادی آملی (مدظله العالی)

آیت‌الله جوادی آملی نیز بر جایگاه معنوی استخاره تأکید دارند و آن را نوعی طلب خیر و مشورت با خداوند می‌دانند. ایشان نیز نیابت در استخاره را جایز می‌شمارند، اما بر طهارت روح، خلوص نیت و تقوای نایب تأکید فراوان دارند و معتقدند هرچه نایب از نظر معنوی قوی‌تر باشد، استخاره او مؤثرتر خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۷۹).

۶. شرایط و حدود نیابت در استخاره

۶-۱. شرایط نایب (استخاره‌گیرنده)

نایب در استخاره، واسطه‌ای میان مستخیر و خداوند متعال برای طلب خیر است. از این رو، برای صحت و اعتبار استخاره نیابتی، نایب باید دارای شرایط خاصی باشد که فقها بر آن‌ها تأکید دارند. این شرایط را می‌توان به دودسته شرایط عمومی (عامه فقها) و شرایط اختصاصی (یا ترجیحی) تقسیم کرد:

۶-۱-۱. شرایط عمومی (عامه فقها و اصول اولیه اهلیت):

۶-۱-۱-۱. بلوغ

تحلیل فقهی: بلوغ، یکی از مهم‌ترین شروط عمومی برای انجام هر عمل عبادی تکلیف‌آور است. فقها متفق القول اند که صبی (کودک غیر بالغ)، هرچند ممیز باشد، مکلف به تکالیف شرعی نیست و اعمال عبادی او فاقد جنبه تکلیف شرعی است (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸). از آنجا که استخاره، عملی عبادی (مستحب) است که نیازمند نیت صحیح و تقرب به خداوند است، نایب باید بالغ باشد تا عمل او از جهت شرعی معتبر تلقی گردد. اگرچه برخی اعمال صبی ممیز در باب معاملات و مانند آن، با اذن ولی نافذ است، اما در خصوص اعمال عبادی نیابتی که ثواب و اثر شرعی آن به دیگری مترتب می‌شود، بلوغ شرط اهلیت است.

نقد و بررسی: برخی ممکن است با استناد به جواز اعمال عبادی صبی ممیز (مانند نماز او)، سؤال کنند که چرا نیابت او جایز نباشد؟

پاسخ: تفاوت در این است که نماز صبی، جنبه تمرین و تربیت دارد و فاقد وجوب یا استحباب تکلیفی است که اثر آن به دیگری مترتب شود. در نیابت، نایب باید بتواند فعل را با قصد قربت صحیح و به نیت منوط عنه انجام دهد و این امر، نیازمند اهلیت تکلیف و قصد است که با بلوغ محقق می شود (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱۵، ص ۶۸).

۲-۱-۱-۶. عقل

تحلیل فقهی: عقل، شرط اساسی برای هر نوع تکلیف و مسئولیت شرعی است. مجنون (دیوانه)، فاقد قدرت تمیز، درک صحیح و قصد است و از این رو، نمی تواند نیت معتبر برای انجام استخاره به نیابت از دیگری داشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۷). فقها بر این شرط تأکید دارند که هر عملی که نیازمند قصد و اختیار باشد، باید از سوی شخص عاقل صادر شود. نقد و بررسی: هیچ اختلافی در این شرط، در میان فقها وجود ندارد.

۳-۱-۱-۶. اسلام (ایمان)

تحلیل فقهی: از آنجا که استخاره، عملی عبادی و نوعی طلب خیر از خداوند است، نایب باید مسلمان باشد. برخی فقها فراتر رفته و شرط ایمان (شیعه دوازده امامی بودن) را نیز برای نایب، در عبادات خاصی که نیازمند قصد قربت و ولایت است، لازم می دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲۸). این شرط از آن جهت است که عمل عبادی نیابتی برای تقرب به خداوند انجام می شود و صحت آن، وابسته به اعتقاد صحیح فاعل (نایب) به اصول دین و مذهب است. نقد و بررسی: اگرچه در برخی اعمال عام المنفعه، نیابت از غیرمسلمان نیز جایز است، اما در اعمال عبادی که نیازمند قصد قربت و معرفت به مبدأ و معاد است، شرط اسلام و ایمان پذیرفته شده است.

۲-۱-۶. شرایط اختصاصی (ترجیحی و استحسانی)

این شرایط، اگرچه ممکن است در تمام فروض، شرط صحت و بطلان استخاره نباشند، اما برای حصول نتیجه مطلوب تر، افزایش اعتبار معنوی و جلب اطمینان

مستخیر، تأکید فراوانی بر آن‌ها شده است. بسیاری از فقها، وجود این صفات را در نایب، مؤثر می‌دانند:

۶-۱-۲. تقوا و ورع (پرهیزکاری)

تحلیل فقهی: تقوا، به معنای التزام به اوامر و نواهی الهی و پرهیز از گناه است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۳). فقها تأکید دارند که نایب در استخاره، به خصوص در استخاره با قرآن، باید فردی متقی و با ورع باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۲۲). این شرط، به دلیل تأثیر معنوی تقوا در ارتباط با خداوند است. شخصی که متقی است، به لحاظ روحی و معنوی به خداوند نزدیک‌تر است و دعای او - که استخاره نیز نوعی از آن است - احتمال اجابت بیشتری دارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، ص ۳۱۳). همچنین، تقوا موجب می‌شود نایب در انجام آداب استخاره، دقت بیشتری داشته باشد و از سر سهل‌انگاری یا سوءاستفاده عمل نکند.

نقد و بررسی: این شرط، بیشتر جنبه کمالی دارد تا شرط صحت؛ به این معنا که نبود تقوای بالا، ممکن است استخاره را باطل نکند، اما از اثرگذاری معنوی وقوت اطمینان بخشی آن می‌کاهد. از این رو، رجوع به افراد متقی برای استخاره، یک توصیه اخلاقی و عرفانی قوی است.

۶-۲-۲. آگاهی از نحوه صحیح استخاره و آداب آن

تحلیل فقهی: نایب باید با آداب و روش‌های صحیح استخاره - چه با قرآن، چه با تسبیح و چه با رقع - آشنا باشد. این امر شامل دانستن نیت صحیح، رعایت طهارت (در صورت لزوم)، قرائت ادعیه و اذکار مخصوص، و نحوه تفسیر پاسخ استخاره می‌شود (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۲، ص ۳۰۴). انجام نادرست آداب استخاره، می‌تواند به نتایج نادرست یا بی‌اعتباری استخاره منجر شود. برخی فقها به این شرط تصریح کرده‌اند (سیستانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۹).

نقد و بررسی: این شرط نیز اغلب به عنوان یک شرط کمالی یا شرط لازم برای حصول اطمینان مطرح می‌شود. اگرچه ممکن است انجام یک استخاره ساده توسط فردی با دانش کمتر صحیح باشد، اما برای استخاره‌های پیچیده‌تر یا برای حصول اطمینان کامل، آگاهی نایب از روش‌ها و آداب، ضروری است.

۶-۱-۲-۳. حضور قلب و خلوص نیت

تحلیل فقهی: حضور قلب، به معنای توجه کامل به خداوند در حین انجام استخاره، و خلوص نیت، به معنای انجام عمل صرفاً برای قربت الهی و بدون هرگونه شائبه یا منفعت مادی و شخصی است. در هر عمل عبادی، حضور قلب و خلوص نیت، نقش محوری دارند و استخاره نیز به عنوان یک عمل عبادی، از این قاعده مستثنی نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۹). فقها تأکید دارند که نایب باید با تمام توجه قلبی و با خلوص نیت، استخاره را برای منوط عه انجام دهد تا خواست و اراده الهی، به بهترین وجه آشکار شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۷۹). فقدان حضور قلب، می تواند منجر به بی اثر شدن یا کاهش اثر معنوی استخاره شود.

نقد و بررسی: این شرط نیز عمدتاً جنبه کمالی و تقویت کننده اثر معنوی استخاره را دارد. از نظر فقهی، اثبات عدم حضور قلب نایب و ابطال استخاره بر اساس آن، دشوار است؛ مگر اینکه فرد اساساً نیت صحیح نداشته باشد. با این حال، رجوع به نایبی که به حضور قلب و خلوص نیت شهرت دارد، مطلوب تر است.

۶-۱-۲-۴. امانت داری و صداقت

تحلیل فقهی: نایب باید در نقل نتیجه استخاره، صادق و امین باشد و هیچ گونه دخل و تصرفی در نتیجه استخاره یا تفسیر آن نداشته باشد. تحریف نتیجه یا ارائه پاسخ های مغرضانه، نه تنها اعتبار استخاره را از بین می برد، بلکه از نظر اخلاقی نیز مذموم است (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۹۷). این شرط برای جلب اعتماد مستخیر و حفظ جایگاه معنوی استخاره، ضروری است.

نقد و بررسی: این شرط نیز بیشتر جنبه اخلاقی و مربوط به حفظ اعتماد دارد تا شرط صحت عبادی. با این حال، اگر نایب عمداً نتیجه را تحریف کند، به نظر می رسد استخاره انجام شده از اعتبار ساقط گردد؛ زیرا هدف اصلی، یعنی کشف خیر الهی، محقق نشده است.

در مجموع، می توان گفت که شروط بلوغ، عقل و اسلام، از جمله شروط اساسی و صحت بخشی نیابت در استخاره هستند؛ به گونه ای که فقدان هر یک، به بطلان نیابت

منجر می‌شود. در مقابل، شروطی نظیر تقوا، آگاهی دقیق از روش‌ها، حضور قلب و امانت‌داری، بیشتر جنبه کمالی دارند و رعایت آن‌ها، اگرچه به صحت استخاره کمک می‌کند، اما عدم وجود کامل آن‌ها - مگر در حد فقدان نیت صحیح - لزوماً موجب بطلان استخاره نمی‌شود، بلکه از کیفیت و اطمینان بخشی آن می‌کاهد.

۲-۶. شرایط مستخیر (کسی که برایش استخاره گرفته می‌شود)

پس از بررسی شرایط نایب، لازم است به شرایط مستخیر، یعنی کسی که استخاره به نیابت از او انجام می‌شود، نیز پرداخته شود. در خصوص مستخیر، مهم‌ترین سؤالی که مطرح می‌شود، این است که آیا اطلاع و اذن وی برای صحت نیابت ضروری است یا خیر؟

۲-۶-۱. اطلاع و اذن مستخیر از نیابت

تحلیل فقهی: در اعمال نیابتی عمومی در فقه، مانند وکالت در معاملات یا نیابت در حج (در صورت حیات منوب عنه)، اذن و رضایت منوب عنه، شرط اساسی است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۶۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۳۳). با این حال، در برخی اعمال عبادی، نظیر دعا یا صدقه به نیابت از دیگری - اعم از زنده یا مرده - معمولاً اذن صریح شرط نیست و حتی بدون اطلاع و اذن نیز صحیح و مفید است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، ص ۳۱۳). حال باید دید استخاره نیابتی در کدام دسته قرار می‌گیرد.

دیدگاه اول: عدم شرطیت اطلاع و اذن (قول مشهور و ظاهر فقها)؛ مبانی:

۱. ماهیت استخاره به عنوان دعا و طلب خیر: بسیاری از فقها معتقدند که استخاره، در ماهیت خود، نوعی دعای خاص و طلب خیر از خداوند است (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱؛ خوئی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۱۰۴). از آنجا که دعا برای دیگری، حتی بدون اطلاع و اذن او، جایز و مستحب است و ثواب آن به نیت شونده می‌رسد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۰۸)، استخاره نیز که نوعی دعای هدایت است، نیازی به اطلاع و اذن مستخیر ندارد. نایب در اینجا صرفاً واسطه‌ای برای رساندن درخواست خیر به درگاه الهی برای دیگری است.

۲. سیره عملی: سیره رایج در میان متشرعه، و حتی مراجعات متعدد مردم به افراد باتقوا و مراجع تقلید برای استخاره - که غالباً بدون اطلاع دقیق و اذن صریح از جانب تمام کسانی است که استخاره برایشان گرفته می شود، مثلاً برای فرزند یا همسر - مؤید این دیدگاه است. اگر اذن شرط بود، این سیره عمومی باطل محسوب می شد، در حالی که چنین نیست.

۳. نبود دلیل بر شرطیت: هیچ نص صریح یا دلیل معتبر فقهی - اعم از آیه، روایت، اجماع یا سیره عقلایی ممضات - وجود ندارد که شرط اطلاع و اذن مستخیر را در استخاره نیابتی الزامی بداند. اصل عدم اشتراط در عبادات، در مواردی که دلیلی بر اشتراط وجود نداشته باشد، جاری است.

دیدگاه دوم: شرطیت اطلاع و رضایت در برخی موارد؛ مبانی:

۱. جنبه شخصی تصمیم: برخی ممکن است استدلال کنند که استخاره، هر چند دعاست، اما به طور مستقیم با یک تصمیم شخصی و سرنوشت ساز فرد مرتبط است. از این رو، بدون اطلاع و رضایت فرد، نوعی دخالت در حوزه تصمیم گیری او تلقی می شود و ممکن است از نظر اخلاقی یا شرعی اشکال داشته باشد؛ حتی اگر از نظر ماهیت عبادی صحیح باشد. این امر، به ویژه زمانی مطرح می شود که استخاره نتیجه ای الزام آور - ولو اخلاقی - برای فرد داشته باشد.

۲. مقایسه با وکالت: اگر استخاره را تا حدی مشابه وکالت بدانیم، در وکالت، اطلاع و اذن موکل شرط است. این مقایسه می تواند منجر به احتیاط و لزوم اطلاع گردد. نقد و بررسی این دیدگاه: این دیدگاه، کمتر در میان فقها رایج است. اشکال این دیدگاه در آن است که استخاره الزام آور شرعی نیست و صرفاً نوعی راهنمایی و طلب خیر محسوب می شود. تصمیم نهایی همچنان با خود فرد است؛ از این رو، مقایسه آن با وکالت - که آثار حقوقی مستقیم دارد - صحیح به نظر نمی رسد. همچنین، همان گونه که بیان شد، سیره عملی متشرعه مؤید عدم شرطیت اذن است.

۶-۲-۲. بلوغ و عقل مستخیر

تحلیل فقهی: آیا مستخیر (کسی که برایش استخاره گرفته می شود) باید بالغ و عاقل باشد؟

در مورد بلوغ: در صورتی که استخاره برای صبی غیر ممیز یا مجنون غیر متمکن از تصمیم‌گیری انجام شود، فقها عموماً آن را جایز می‌دانند (سیستانی، ۱۳۸۵، ج ۲، س ۵۰۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، س ۴۲۸). دلیل آن، این است که استخاره برای رفع حیرت در تصمیم‌گیری است و ولی (پدر، جد پدری، حاکم شرع) حق تصمیم‌گیری و اتخاذ خیر برای صغیر و مجنون را دارد. در چنین مواردی، استخاره برای ولی، جهت اخذ تصمیم صحیح انجام می‌شود، نه برای خود صغیر یا مجنون به عنوان مکلف. بنابراین، شرط بلوغ برای مستخیر، در صورتی که تصمیم‌گیرنده ولی او باشد، مطرح نیست.

در مورد عقل: همین استدلال، درباره شرط عقل نیز صادق است. اگر استخاره برای مجنون گرفته شود، هدف آن، راهنمایی ولی او در انتخاب خیر است، نه خود مجنون.

۶-۲-۳. نیاز به تردید و حیرت در مستخیر

تحلیل فقهی: آیا لازم است مستخیر واقعاً در مورد موضوع مورد نظر، دچار تردید و حیرت باشد؟

دیدگاه مشهور: اکثر فقها تصریح دارند که استخاره تنها در مواردی جایز است که انسان، پس از تفکر کافی، مشورت با اهل خبره و بررسی جوانب عقلانی، همچنان در انجام یا ترک عملی دچار تردید و حیرت باشد (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱). این شرط، هم برای مستخیر اصلی و هم برای کسی که به نیابت از او استخاره می‌گیرد - در صورتی که خود نایب برای کار خویش استخاره می‌کند - صادق است.

کاربرد در نیابت: در نیابت، نایب باید مطمئن باشد که فرد اصلی (مستخیر)، واقعاً دچار تردید است یا امر او محتاج استخاره است. اگر نایب از سرکنجکاوای یا بدون وجود حیرت واقعی در مستخیر، اقدام به استخاره کند، آن استخاره فاقد ارزش شرعی خواهد بود؛ زیرا فلسفه اصلی استخاره، یعنی رفع حیرت، محقق نشده است. به طور خلاصه، شرطیت اطلاع و اذن مستخیر برای صحت نیابت در استخاره، بر اساس دیدگاه مشهور فقها و سیره عملی، ضروری نیست. استخاره در اینجا شبیه

دعا برای دیگری است که نیاز به اذن ندارد. اما بلوغ و عقل مستخیر، تنها در صورتی مطرح می‌شود که او خود تصمیم گیرنده باشد؛ در غیر این صورت - مانند صغیر یا مجنون - ولی او که تصمیم گیرنده است، نیاز به استخاره دارد. همچنین، وجود حیرت و تردید واقعی در مستخیر - یا در ولی او - شرط اساسی برای مشروعیت نفس استخاره، اعم از نیابتی و غیر نیابتی، است.

۳-۶. حدود اختیار نایب و ماهیت نیت او

۱-۳-۶. ماهیت نیت نایب: نیابت در نیت و فعل

فقه‌ها در باب نیابت معتقدند که نایب باید هم در فعل و هم در نیت، به نیابت از منوبّ عنه اقدام کند. این به معنای آن است که نایب، عمل استخاره را برای آن شخص مشخص (مستخیر) و به نیت او انجام می‌دهد، نه برای خودش. نیت نایب باید متوجه انجام عملی باشد که ثمره آن به مستخیر بازمی‌گردد.

نیت انجام عمل به نیابت: نایب هنگام استخاره باید قصد کند که این استخاره را به نیابت از فلان شخص (مستخیر) انجام می‌دهد. او باید به این حقیقت توجه داشته باشد که خیر و شر حاصل از استخاره متوجه مستخیر است، نه خودش. این نیت، پایه و اساس هر نیابتی در اعمال عبادی است (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱؛ خوئی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۱۰۴).

قصد قربت نایب: نایب، علاوه بر قصد نیابت، باید قصد قربت نیز داشته باشد؛ یعنی عمل استخاره را برای خدا و به جهت اطاعت از امر او انجام دهد. بدون قصد قربت، هیچ عمل عبادی صحیح نیست و استخاره نیز از این قاعده مستثنی نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۷). این بدان معناست که نایب، با اینکه عمل را به نیابت از دیگری انجام می‌دهد، خود نیز باید به این عمل ملتزم بوده و آن را با نیت الهی انجام دهد.

۲-۳-۶. آیا نایب صرفاً واسطه است یا شریک در نیت؟

این سؤال به تفصیل نیازمند بررسی است:
نایب، نه صرفاً یک ابزار مکانیکی: برخلاف تصور ابتدایی که ممکن است نایب

را صرفاً یک مجری ظاهری بدانند که بدون درگیر شدن در نیت قلبی، فقط آداب استخاره را انجام می‌دهد، دیدگاه صحیح فقهی این است که نایب فراتر از یک ابزار مکانیکی عمل می‌کند. استخاره، عملی معنوی است که با روح و قلب مرتبط است. اگر نایب صرفاً بدون هیچ نیت و توجهی آداب ظاهری را انجام دهد، نتیجه آن فاقد اعتبار خواهد بود. نایب باید در لحظه استخاره، حضور قلب داشته باشد و به نیت مستخیر و طلب خیر از خداوند برای او توجه کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲۸).

نیت نایب و کیفیت آن: نیت نایب باید به گونه‌ای باشد که او خود را «نماینده» مستخیر در طلب خیر از خداوند بداند؛ یعنی به نیابت از مستخیر، از خداوند بخواهد که خیر و شر کار مورد نظر را برای او آشکار سازد. این بدان معنا نیست که نایب باید تمام جزئیات موضوع مورد استخاره را بداند، بلکه کافی است نیت کلی نسبت به همان موضوعی که مستخیر در نظر دارد، داشته باشد. اگر نایب در حین استخاره نیت خود را به سمت دیگری منحرف کند یا قصد لهو و لعب داشته باشد، استخاره باطل خواهد بود (سیستانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۹).

وابستگی نیت نایب به نیت مستخیر: اگرچه نایب باید قصد نیابت و قصد قربت داشته باشد، اما نیت او فرع بر نیت و اراده مستخیر است. نایب نمی‌تواند برای کاری که مستخیر به آن فکر نمی‌کند یا در مورد آن تردیدی ندارد، استخاره بگیرد. موضوع استخاره و اصل طلب خیر باید از جانب مستخیر (یا ولی او) باشد. نایب صرفاً این اراده را به مرحله اجرا درمی‌آورد و با نیت خود، آن را به درگاه الهی تقدیم می‌کند. به عبارت دیگر، نایب مجری «امر» مستخیر است، نه خالق آن.

۳-۳-۶. حدود اختیار در تفسیر نتیجه

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اختیار نایب، محدودیت او در تفسیر و تحریف نتیجه استخاره است.

امانت‌داری در نقل نتیجه: نایب باید نتیجه استخاره را همان گونه که به دست آمده است، بدون هیچ گونه دخل و تصرف یا سوء تفسیر، به مستخیر منتقل کند. او حق ندارد بر اساس میل شخصی خود، نتیجه را تغییر دهد یا تفسیری جانب‌دارانه از آن ارائه کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۷۹). این امر از اصول اخلاقی و فقهی

امانت‌داری است و تخلف از آن می‌تواند به سلب اعتماد و اخلال در هدف استخاره منجر شود.

عدم تحمیل نظر: نایب نباید سعی کند نتیجه استخاره را به مستخیر تحمیل کند یا او را وادار به پذیرش آن نماید. استخاره، حتی اگر توسط نایب انجام شود، الزام‌آور شرعی نیست و تصمیم‌نهایی همچنان با خود مستخیر است. وظیفه نایب صرفاً کشف خیر و ارائه آن است.

۶-۳-۴. موارد عدم جواز نیابت در تعیین اختیار نایب

حدود اختیار نایب شامل مواردی است که نایب حق ورود به آن‌ها را ندارد: ورود به نیت اصلی مستخیر: نایب نمی‌تواند خود برای مستخیر تعیین کند که چه نیتی داشته باشد یا در مورد چه امری استخاره کند. نیت اصلی و موضوع استخاره باید از جانب خود مستخیر (یا ولی او) مشخص شود. استخاره برای اعمال حرام یا واجب: نایب حق ندارد برای انجام کار حرام یا ترک کار واجب استخاره بگیرد. استخاره تنها در امور مباح و مستحب، در فرض وجود حیرت، جایز است (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱). استفاده ابزاری از استخاره: نایب نباید از استخاره برای منافع شخصی، فریب مردم یا کسب درآمد نامشروع استفاده کند. این گونه اعمال نه تنها شرعاً باطل‌اند، بلکه از نظر اخلاقی نیز مذموم محسوب می‌شوند و رابطه معنوی استخاره را از بین می‌برند.

در نهایت باید گفت: نایب در استخاره نقش بسیار مهمی دارد و صرفاً یک واسطه مکانیکی نیست. او باید با قصد قربت، نیت انجام عمل به نیابت از مستخیر و با حضور قلب، استخاره را انجام دهد. اختیارات او در حد اجرای صحیح آداب و رساندن نیت مستخیر به خداوند است، نه تحریف نتیجه یا تحمیل نظر. همچنین باید در نقل نتیجه امین باشد و از هرگونه سوءاستفاده از جایگاه خود پرهیزد. این نقش، مستلزم تعهد معنوی و رعایت دقیق اصول فقهی است.

۷. حکم استخاره با ابزارهای نوین

با توجه به گسترش روزافزون ابزارهای جدید، در عصر حاضر، علاوه بر وسایل ارتباطی مانند تلفن، ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی نیز توسعه یافته‌اند و گاه مشاهده می‌شود که نرم‌افزارها یا سایت‌هایی مبتنی بر هوش مصنوعی برای استخاره در اختیار عموم قرار گرفته است. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان از این ابزارها در این امر بهره برد؟

پاسخ: با توجه به روشن شدن ابعاد، حدود و شرایط نیابت در استخاره، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر ابزارهای تعاملی صرفاً برای برقراری ارتباط میان مستخیر و نایب، مانند تلفن، مورد استفاده قرار گیرند، طبیعتاً اشکالی در آن دیده نمی‌شود؛ البته به شرط آنکه تمام شرایط و ضوابط نیابت رعایت شود.

اما اگر ابزارهایی به کار گرفته شوند که امکان تحقق نیابت حقیقی و رعایت شرایط آن در استخاره را نداشته باشند - مانند نرم‌افزارهایی که صرفاً بر پایه تصادف یا الگوریتم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی عمل می‌کنند - نمی‌توان گفت استخاره با آن‌ها صحیح است؛ زیرا شرایط و حدود نیابت در آن‌ها محقق نشده است.

در نتیجه کلی، در مواجهه با مسائل مستحدثه، به ویژه استخاره‌های اینترنتی و تلفنی، دیدگاه فقهای معاصر بر جواز مشروط استوار است. این ابزارها تنها در صورتی معتبرند که صرفاً واسطه‌ای برای ارتباط با یک نایب حقیقی (انسان) باشند، نه صرفاً سامانه‌ها یا الگوریتم‌های نرم‌افزاری یا مبتنی بر هوش مصنوعی.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی به واکاوی فقهی مسئله «نیابت در استخاره» در مکتب امامیه پرداخت. یافته‌های این پژوهش مؤید آن است که اصل جواز نیابت در استخاره، به رغم عدم تصریح گسترده در متون متقدم، دارای پشتوانه‌ای استوار در ادله عام فقهی، سیره مستمره عقل و متشرعه و عدم ردع شرعی است. این حکم، ذیل قاعده گسترده نیابت در عبادات و با استناد به ماهیت استخاره به مثابه دعا و طلب خیر تبیین می‌گردد.

در تفصیل این مسئله، شرایط طرفین عقد نیابت به شرح زیر احصاء شد:

الف) نایب (استخاره گیرنده): صحت نیابت منوط به دارا بودن نایب از شرایط عامه تکلیف (بلوغ، عقل و اسلام) است. علاوه بر این، شرایط کمالی از قبیل تقوای عملی، آگاهی تام به آداب و شیوه های صحیح استخاره، حضور قلب و اخلاص نیت، اگرچه در برخی موارد شرط صحت نیستند، اما از منظر فقها به عنوان شرایط ترجیحی و تأثیرگذار در اعتبار معنوی نتیجه، دارای جایگاهی راهبردی هستند.

ب) مستخیر (منوب عنه): مطابق با دیدگاه مسلط فقهی، اطلاع و اذن قبلی مستخیر شرط صحت نیابت محسوب نمی شود؛ زیرا استخاره نیابتی در زمره دعا برای غیر قرار می گیرد که نیازی به اجازه مستقیم ندارد. با این حال، شرط بنیادین برای مشروعیت هر استخاره - اعم از مستقیم یا نیابتی - وجود حیرت واقعی در مستخیر، پس از اعمال تعقل، تدبر و مشورت است. همچنین، استخاره برای صغیر و مجنون به نیابت از ولی شرعی آنان جایز و معتبر است.

ج) حدود اختیارات نایب: نایب نمی تواند صرفاً یک مجری مکانیکی باشد، بلکه باید با قصد قربت و نیت جازم نیابت، عمل استخاره را انجام دهد. تفسیر و ابلاغ نتیجه باید با کمال امانت داری و بدون هرگونه تحریف یا اعمال نظر شخصی صورت پذیرد. همچنین، نیابت در اموری مانند ترک واجب یا ارتکاب حرام به کلی ممنوع و فاقد اعتبار است.

در مواجهه با مسائل مستحدثه، یافته ها نشان می دهد که استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین (مانند تلفن و اینترنت) برای برقراری ارتباط با یک نایب حقیقی واجد شرایط، از منظر فقهی مجاز است، اما استخاره های تمام سازه مبتنی بر الگوریتم های نرم افزاری و هوش مصنوعی - که در آن نقش مؤثر و شرطی نایب انسانی محقق نمی گردد - فاقد اعتبار شرعی تشخیص داده می شوند.

در جمع بندی نهایی می توان گفت نیابت در استخاره، به عنوان یک مکانیسم فقهی - عبادی، با ضوابط و شرایط تفصیلی ای که برای آن تشریح شد، نه تنها مورد پذیرش فقه امامیه است، بلکه می تواند پاسخگوی نیازهای معنوی بشر معاصر در عرصه های پیچیده تصمیم گیری باشد؛ مشروط بر آنکه از سوء تفاهم ها، تحریف ها و

ابتدال‌های احتمالی مصون بماند و در چارچوب عقلانیت دینی و ضوابط دقیق شرعی به کارگرفته شود. این پژوهش راه را برای مطالعات بیشتر در حوزه تطبیق احکام نیابتی با فناوری‌های نوین هموار می‌سازد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی، سجاد. (۱۳۹۹). «مشروعیت انواع استخاره در مکتب اهل بیت (ع)». پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، شماره ۱۰، ص ۹-۲۱.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید. (۱۳۸۷ ش). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. مصر: دار احیاء الکتب العربیه.
۴. ابن ادریس حلی، محمد. (۱۴۱۰ ق). السرائر. چاپ دوم. قم: نشر اسلامی.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ ق) فتح الابواب بین ذوی الالباب و بین رب الارباب، تحقیق حامد الخفاف. چاپ اول. بیروت: مؤسسه اهل البيت لاحیاء التراث.
۶. امام خمینی، «رساله توضیح المسائل».
۷. امام خمینی، سید روح الله. (بی تا). کشف الاسرار. بی تا.
۸. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹). استفتانات. تهران: دفتر نشر آثار امام خمینی.
۹. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۰ ش). العروة الوثقی مع تعالیق الامام الخمینی. تهران: دفتر نشر آثار امام خمینی.
۱۰. امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۰۹ ق). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۱. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد. (بی تا). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۳. برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ ق). المحاسن، تصحیح محدث. چاپ دوم. قم: دار الکتب الإسلامیه.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). تفسیر موضوعی قرآن کریم. قم: اسراء.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۶. حمادی، کشف الستارة عن صلاة الاستخاره. (بی تا). بیروت: دار ابن حزم.
۱۷. حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ ق). قرب الإسناد. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۸. حیدری، عباسعلی. (۱۳۸۲). «استخاره به قرآن». مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۲۹، ص ۹۳-۱۲۱.
۱۹. خانی، حامد (فرهنگ مهروش). (۱۳۷۶). «شیوه‌های مختلف استخاره در فرهنگ اسلامی». حدیث پژوهی، سال اول، شماره ۱، ص ۲۲۹-۲۱۱.
۲۰. خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ ق). کفایة الاصول. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

۲۱. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۶ق). *صراط النجاة*. چاپ اول. قم: مکتب نشرالمنتخب.
۲۲. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). *مصباح الفقاهة (معتمد العروة الوثقى)*. قم: مکتبة الداوری.
۲۳. سبحانی، جعفر. (۱۴۰۹ق). *اصول الفقه المقارن*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۴. سید رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح*. چاپ اول. قم: هجرت.
۲۵. سیستانی، سید علی. (۱۳۸۵). *استفتائات جدید*. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۲۶. سیستانی، سید علی. (۱۴۱۶ق). *منهاج الصالحین*. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۲۷. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ق). *ذکری الشیعة فی احکام الشریعة*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۹. شهید صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق). *دروس فی علم الأصول*. قم: دارالبلاغه.
۳۰. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی. (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. صدر، سید محمد. (۱۴۱۸ق). *ماوراء الفقه*. چاپ اول. بیروت: دارالاضواء.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ش). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. طباطبایی، فاطمه. (۱۳۷۹ش). *یک ساغر از هزار*. تهران: عروج.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی). (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام*. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۸ق). *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد*. بیروت: مؤسسه فقه الشیعة.
۳۹. عاملی، سید جواد. (۱۴۱۹ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة، تصحیح و تحقیق محمد باقر خلاصی*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. عباسی مقدم، مصطفی. (۱۳۸۱). «بررسی مبانی و ماهیت استخاره». *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، شماره ۶۲، ص ۶۳-۹۱.
۴۱. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید). (۱۴۱۳ق). *المقنعه*. چاپ اول. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۲. علم الهدی، سید احمد. (۱۳۸۷). *خاطرات*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۳. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (الصلاة)*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۴. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۲۲ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. قم: مکتب نوید اسلام.

۱۰۰ آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ش ۱۱

۴۵. کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی). (۱۴۰۸ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

۴۶. کریمیان، محمود. (۱۳۸۳). «استخاره و اراده خداوند». حدیث و اندیشه، شماره ۳، ص ۶۱-۸۲.

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.

۴۸. کاشف الغطاء، جعفر. (۱۳۸۰). کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء. چاپ اول. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات.

۴۹. گلبایگانی، لطف الله. (بی تا). بحوث حول الاستسقام (مشروعية الاستخاره). قم: مؤلف.

۵۰. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۵۱. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۵۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.

۵۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۲). امامت و رهبری. تهران: انتشارات صدرا.

۵۴. مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). اصول الفقه. قم: اسماعیلیان.

۵۵. مقدس اردبیلی، احمد. (بی تا). زیادة البیان فی أحكام القرآن. چاپ اول. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

۵۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). استفتائات جدید. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).

۵۷. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۵۸. یزدی، سید محمد کاظم بن عبد العظیم. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی